هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

سرمقاله

مشوره های برای تشکیل کابینهٔ آینده

ص۲

اضرار آنتن های موبایل باتائید همه نهادهای علمی کشور

ص۶

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ سی و ششم ۲۱ قوس- ۱۳۸۸ - ۲٤ ذو الحجه ۱٤۳۰ 12- December 2009

آیا استراتژی جنگ پیروز خواهد شد؟



سرانجام پس از ماه ها مشوره و بحث با سیاستمداران و نظامیان، بارک اوباما رئیس جمهور امریکا تصمیم نهائی در مورد اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان را اعلام داشت. قرار است امریکا در سال آیندهٔ میلادی سی هزار سرباز تازه نفس به افغانستان اعزام دارد. در عین حال کشورهای دیگر عضو ناتو نیز متعهد شده اند تا هفت هزار سرباز جدید به افغانستان اعزام دارند. این تعداد تقریبا نزدیک به خواست جنرال مک کریستال است که تقاضای چهل هزار سرباز اضافی به افغانستان را نموده بود تا از افتادن مجدد افغانستان بدست طالبان جلوگیری شود.

اوباما هنگام اعلام تصمیم خود در مورد اعزام نیروهای جدید به افغانستان گفت که خروج نیروهای امریکائی از افغانستان بصورت تدریجی از سال ۲۰۱۱ آغاز خواهد شد. این مسئله موجب گمانه زنی هائی در میان سیاستمداران حتی در خود ایالات متحده امریکا شد

ادامه درص۲

په لغمان کی یوځل بیا غم او ویر پیښی او واقعیتونه

ص۶



نقاط ضعف استیراتیژی اوباما

ص۳

محاکمه و آزادی شهردار کابل تردید برانگیزاست



درهفتهٔ گذشته به صورت ناگهانی اعلان گردیدکه شهردار کابل آقای عبدالاحد صاحبی به جرم اختلاس ویک اقدام غیرقانونی به چهار سال حبس وبرکناری ازوظیفه محکوم گردیده است.

دراعلامیه محکمهٔ ابتدائی گفته شده شهردار را با واگذاری یک فروشگاه درشمال کابل به یکی ازمسؤلان شهرداری، بدون طی مراحل قانونی آن، به منافع دولت زیان رسانده است.

اما به زودی شهردار در پردهٔ تلویزیون ها ظاهرشد ودرحالی که نشان می داد او به دفتر کارش باز گشته است، اتهام های وارده را رد نموده ادعاکرد، استفاده جویان علیه او توطئه کردند، او سارنوال ها وقاضی ها را هم تهدید کرد وگفت با آن ها مجادله خواهد کرد.مقامات سارنوالی در واکنش به رهایی شهردارگفتند، وی با ضمانت از زندان رها گردیده است.

محاکمه و سپس رهایی شهردارگمانه زنی های گوناگونی را برانگیخته است.

یکی ازاین گمانه زنی ها ناگزیری دولت برای نشان دادن اقدامی علیه فساد می باشد. دولت آقای کرزی دراین روز ها به علت فشارهای خارجی، نیازدارد قاطعیت خود را درمبارزه با فساد نمایش بدهد. فکر می شود دولت برای پاسخگویی به این نیاز، هدفی را انتخاب کرد که ظاهراً لقمهٔ آسان به نظرمی رسد، دولت فکر میکرد باچنین اقدامی می تواند ادعا کند که درتعهد خویش برای مبارزه با فساد جدی بوده ونخستین گام را دراین جهت برداشته است.

آزاد شدن شهردارپیچیدگی فساد در دولت افغانستان ودشواری مبارزه با آن را نشان داد. فساد با آن گستردگی که در دولت وجود دارد، بدون شک دارای ریشه ها ودامنه های وسیعی بوده واکثر مقام ها ومسؤلان را آلوده وآغشته ساخته است. شاید به مشکل بتوان بخش ویا مقامی را یافت که دستهایش ازاین فساد فراگیر منزه مانده باشد. بنابرین پاک کردن این دولت واین مقامات ازفساد کاری آسانی نیست.

هیچ دستگاه دولت ازکار مبارزه با فساد نفعی بدست نمی آورد، فساد اکنون به یک دسترخوان سرشاری تبدیل شده است که همه مقامات دولت دستی برآن دارند. بنابرین بعید است که دستگاه های این دولت بتوانند به عنوان ابزار مناسبی درمبارزه با فساد جدیت وموثریت نشان بدهند.

ادامه درص۷

. اتحادیه اروپا ده ونیم میلیارد دالر را جهت کاهش گازهای گلخانه ای طی سه سال دراختیار کشورهای درحال رشد قرار می دهد

ص۵

در پایان اجلاس دو روزه اتحادیه اروپا در بروکسل، ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا تعهد کردند که تا سه سال آینده بیش ازده ونیم میلیار دالر را دراختیار کشورهای درحال رشد قراردهند تا آن ها بتوانند اقداماتی را جهت مقابله با گرمایش زمین کاهش تولید گازهای گلخانه ای روی دست گیرند.

گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا گفت این کشور قول داده در این راستا هر سال ۸۰۰ میلیون دلار به کشورهای فقیر کمک کند و افزود که بریتانیا بیشترین کمک را متقبل شده است.

رهبران اتحادیه اروپا ابراز امیدواری کرده اند که این تعهد، به دستیابی به یک توافق جامع در اجلاس تغییرات اقلیمی در کپنهاگ کمک کند.

خوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا گفت مطمئن است که این توافق، شانس موفقیت اجلاس تغییرات اقلیمی را افزایش خواهد داد.

پولی که قول آن داده شده قرار است صرف کمک به فقیرترین کشورهای جهان برای مقابله با بالا آمدن سطح آب دریاها، جنگل زدایی، کمبود آب و نیز سایر پی آمدهای گرمایش زمین شود.

این پول همچنین صرف کاهش گازهای گلخانه ای این کشورها در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ خواهد شد.

اجلاس تغییرات اقلیمی از تاریخ ۷ دسامبر با شرکت نمایندگان ۱۹۲ کشور در کپنهاگ آغاز به کار کرده است.

هدف این اجلاس یافتن جایگزینی برای پیمان کیوتو جهت مهار گازهای گلخانه ای است.

این پیمان در سال ۱۹۹۷ امضا شد و مدت آن در سال ۲۰۱۲ منقضی خواهد شد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

مشوره هایی در رابطه با تشکیل کابینهٔ آینده

هر چند که تاخیر تشکیل کابینه به مصالح کشور آسیب می رساند، اما در صورتی که این تاخیر به رفع نا رسایی ها و نقاط ضعف کابینه بینجامد، قابل اغماض می باشد.

آن طوری که برای همه روشن است کابینه های گذشته نقاط ضعف فراوان داشت، ادامه این ضعف ها بحران موجود در کشور را پیچیده تر می سازد. بنابراین باید آقای کرزی و آنانی که صاحب قدرت و صلاحیت در کشورهستند، جدا آن ضعف ها و خلا ها را در نظر داشته برای رفع آن بکوشند.

در کابینه های گذشته برخی از وزرا وطن اصلی شان را درغرب ترک کرده و آمده بودند تا بر کرسی های باد آورده تکیه زنند واز غنایم سرشار مستفید شوند، آن ها همیشه چشم به وطن های اصلی شان دوخته بودند و رخصتی های مکرر شان را نزد خانواده و دوستان درغرب می گذراندند. تجربه ثابت نمود، که این تکنوکرات ها و مدعیان تخصص که اکثر شان تخصصی نداشتند، آنچه را که خوب می دانستند، فنون و شگردهای ثروت اندوزی و چپاولگری بود، برخی این تکنوکرات ها اکنون با میلیون ها دالر اختلاس، به زندگی آرام درغرب مشغول اند. کابینه جدید باید از وجود این نوع متخصصین پاک باشد.

در کابینهٔ جدید باید نمایندگی مردم بازتاب یابد وسیاست انحصارگری گذشته کنار گذاشته شود. باید گروه های قومی و سیاسی مردم افغانستان، نمایندگان خود را در این کابینه ببینند و با رعایت حقوق برابر شهروندی برای همه فرصت های مساویانه در رسیدن به پست ها و وظایف حکومتی فراهم شود و باید از خصوصی سازی حکومت که در گذشته تطبیق شد و به ضعف و انزوای دولت انجامید، پرهیز شود.

ایجاد کابینه با پایگاه وسیع از یک سو حمایت گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی را برای دولت هزینه می کند و برای حکومت مشروعیت می بخشد، آنچه که شدیداً نیازمند آن است، از سوی دیگر، عضویت شخصیت های دارای استقلالیت و اعتبار سیاسی و اجتماعی، قدرت نظارت درونی در حکومت را افزایش می دهد، و انتقاد از خود را در حکومت به میان می آورد، این نظارت درونی و انتقاد از خود، می تواند تأثیر مثبتی در اصلاح حکومت و جلوگیری از دستبردهای لجام گسیخته که در هشت سال گذشته جریان داشت، بجا بگذارد. از جانب دیگر، تشکیل یک حکومت با پایگاه وسیع تر، که حمایت مردم را در پی می آورد، برای خارجیان که به دنبال یافتن یک شریک موثر می باشند، نیز مفید است و به حکومت افغانستان اعتبار می بخشد.

سیاست های خارجیان باید به این منجر نشود که، حق مردم در تعیین مسوولین بلند پایه حکومت و تشکیل کابینه نادیده گرفته شود. برخی از فاسدترین و ضعیف ترین مسوولین، در گذشته مورد حمایت خارجیان قرار داشتند و این تضمین وجود ندارد که آن ها می توانند یا می خواهند افراد صالحی را برای احراز پست های وزارت پیشنهاد نمایند.

این حکومتی که ادعا می شود اعضایش تکنوکرات ها و متخصصین هستند و عضویت آن ها در حکومت براساس ائتلاف نبوده و همه از تیم آقای کرزی بودند، نتیجه کار آن همان است که ما می بینیم، فسادی که در این حکومت وجود دارد، نمی توان درهیچ جای دنیا مثالی برای آن سراغ کرد و اگر کسی بخواهد نمونه برای آن پیدا کند، باید به افریقا برود و در کشور جنگ زده، فقیر و فاقد حکومت صومالیا نمونهٔ آن را جستجو نماید. حکومتی که پس از گذشت هشت سال اکثر وزارت های آن به علت تنبلی و بی کارگی، تنها کمتر از نصف بودجه انکشافی خویش را به مصرف رسانده است.

و بالاخره کابینه آینده باید از چهره های جدید، متخصص و متعهد به منافع ملی تشکیل گردد و این وزاری که در فساد و اختلاس شاهکار کردند و حکومت افغانستان را دراین عرصه در سطح جهان به مقام دوم رساندند، باید برکنار شوند ودر کابینهٔ جدید جای نداشته باشند. باید مفسدین و اختلاس گران از هر قوم و قبیله یی که باشند و از هر دین و کیشی که پیروی کند و از هر نوع تخصصی که بهره مند باشند، در کابینه جدید عضویت نداشته باشند. تجربه ثابت ساخته است که تقوا، امانت داری و پایبندی به منافع مردم و وطن، بیش از هر چیز دیگری برای یک مقام دولتی و وزیر ضروری است.

آیا استراتژی جنگ پیروز خواهدشد؟

وحیدمژده

ادامه از صفحه اول

. اما این اعلام موضع اوباما بعدا از طرف مسئولین نظامی امریکا به این گونه تصحیح شد که هرچند امریکا تا ابد در افغانستان درگیر جنگ باقی نخواهد ماند اما آغاز خروج تدریجی نیروها در سال ۲۰۱۱ به وضع در افغانستان بستگی دارد. اگر تا آن زمان نیروهای نظامی افغان توان مقابله با جنگجویان ضد دولتی را بیابند، ممکن است امریکا بخشی از نیروهایش را از افغانستان خارج سازد. مقامات نظامی امریکا این تصور را رد کردند که مشخص کردن سال۲۰۱۱ به معنی تعیین یک جدول زمانی برای خروج نیروهای این کشور از افغانستان است.

از طرف دیگر حامد کرزی یکبار دیگر بر لزوم مذاکره با طالبان در سطح بالا ابراز تمایل نموده واز امریکا خواسته است تا از این تصمیم وی حمایت نماید. مشخص است که بدون چنین حمایتی، مذاکره با کسانی که امریکا آنها را تروریست می خواند و برای دستگیری آنان ملیونها دالر جایزه تعیین کرده است برای کرزی مقدور و ممکن نخواهد بود.

زمانی که حامدکرزی آمادگی خود را برای مذاکره با رهبر طالبان ابراز داشت، خانم کلنتن وزیر خارجه در جواب گفت که حامد کرزی در این رابطه باید جانب احتیاط را رعایت کند. امریکا از قبل اعلام داشته است که برای طالبانی که از جنگ دست می کشند، حاضر به دادن پول است.

در این استراتژی فشار بیشتر روی پاکستان درنظر گرفته شده است زیرا امریکا معتقد است که اگر طالبان در پاکستان امکان پناه گرفتن داشته باشند، جنگ در افغانستان به نتیجه نخواهد رسید؛ پس لازم است تا پاکستان در جهت قلع وقمع طالبان در داخل خاک خود دست به اقدامات جدی بزنند. اگر پاکستان در این رابطه قادر به اقدامات جدی نباشد، در آنصورت باید نیروهای امریکائی این امکان را داشته باشند تا در داخل خاک پاکستان عملیات نموده و نیز با استفاده از طیارات بدون سرنشین پایگاه های طالبان را در هرجائی که تشخیص دهند، بمباران نمایند.

استراتژی به این شکل یک استراتژی جنگ تمام عیار بوده که در آن نابودی طالبان و القاعده بعنوان هدف اصلی و اساسی مطرح است. در این جنگ مرز و سرحد مطرح نیست و هرجائی که امکان حضور دشمن در آن احساس شود بعنوان هدف جنگی مورد حمله قرار خواهد گرفت. در این استراتژی، مذاکره با دشمن به شرط تسلیمی بدون قید وشرط مطرح است به عبارهٔ دیگر مخالفین یا باید تسلیم شوند ویا پذیرای مرگ باشند.



اما سوال اینست که در این استراتژی، تذکر سال ۲۰۱۱ به چه معنی است؟ آیا این سال سال هدف است که باید نیروهای نظامی افغانستان توان مقابله با طالبان را بیابند؟ حامد کرزی در جریان کنفرانس مطبوعاتی با وزیر دفاع امریکا رابرت گیتس گفت که برای اینکه نیروهای نظامی و انتظامی افغانستان توان مقابله با طالبان را بیابند به حداقل پانزده سال زمان نیاز است. این سخن کرزی به وضاحت نشان از آن دارد که چنین هدفی در یک یا دوسال ممکن نیست.

زمانی که حامدکرزی آمادگی خود را برای مذاکره با رهبر طالبان ابراز داشت، خانم کلنتن وزیر خارجه در جواب گفت که حامد کرزی در این رابطه باید جانب احتیاط را رعایت کند. امریکا از قبل اعلام داشته است که برای طالبانی که از جنگ دست می کشند، حاضر به دادن پول است.

به نظر می رسد که اوباما با اعزام سی هزار سرباز جدید به افغانستان قصد دارد تا شانس خود را در جنگ های سال۲۰۱۰تا تابستان ۲۰۱۱در افغانستان بیازماید. در این یک ونیم سال امریکا تلاش خواهد کرد تا طالبان را بصورت کلی از صحنهٔ جنگ افغانستان حذف نماید. نظامیان امریکائی تمام نیروی خویش را هم در افغانستان و هم در پاکستان برای سرکوب طالبان و القاعده بکار خواهند گرفت. اگر در این یک ونیم سال امریکا موفق شود تمام مقاومت طالبان ودیگر مخالفین را از میان بردارد و اسامه بن لادن و ملا محمد عمر را دستگیر نماید و یا بکشد، در آن صورت نیروهای نظامی افغان برای کنترول افغانستان کافی خواهند بود و افغانستان برای امریکا موقعیت آلمان ویا جاپان پس از جنگ دوم جهانی را خواهد یافت. امریکا پایگاه های نظامی خود را در افغانستان خواهد داشت و برای فشار بر کشور های منطقه و اهداف منطقوی خود با استفاده از پایگاه های افغانستان و پاکستان با دست باز عمل خواهد کرد.

اما اگر با وجود این تلاش ها امریکا موفق پیروزی قاطع در این جنگ نشود و این جنگ همچنان خونین وفرسایشی باقی بماند و با ادامهٔ حملات، کشتار غیرنظامیان ادامه یابد و تلفات نظامیان امریکائی هم بیشتر گردد، در چنین حالتی افغانستان برای امریکا به منزلهٔ ویتنام دیگری خواهد بود. اوباما و حزب جمهوریخواه در این صورت چاره ای جز این نخواهند داشت تا برای بیرون رفت از این بن بست چاره ای بیاندیشند. در این حالت اوباما به نظامیان و کسانی که روی جنگ پافشاری داشتند خواهد گفت که دیگر جنگ بی هدف در سرزمین دوردست به نفع امریکا نیست و در آن صورت مذاکره با طالبان نیز در دستور کار قرار خواهد گرفت و در این صورت امریکا چاره ای جز خروج از افغانستان نخواهند داشت. نظامیان امریکائی به وضاحت می گویند که سرنوشت این جنگ تا تابستان سال ۲۰۱۱ مشخص خواهد شد.

بنابراین یک ونیم سال آینده بعنوان دوران سرنوشت ساز در هم در تاریخ امریکا و هم در تاریخ افغانستان ثبت خواهد شد. در این هجده ماه باید امریکا به هر قیمت ممکن این طلسم را بشکند که هیچ نیروی مهاجمی شانس پیروز شدن در افغانستان را نداشته است. اما آیا این طلسم خواهد شکست؟

نقاط ضعف استراتژی اوباما

احمدمهدی



استیراتیژی اوباما یک را هکار وبرنامهٔ نظامی برای حل مسأله افغانستان می باشد. کسانی که درمورد بحران افغانستان اطلاعات کافی دارند، می دانند که استراتیژی اوباما نسخهٔ همه جانبه برای حل بحران درافغانستان نیست.

مهمترین ضعفی که این استراتیژی دارد زیربنای تحلیلی نا درست آن ازبحران درافغانستان می باشد، نویسندگان این استرایژی، دشمنی را می بینند که در گروه های شورشی که عبارت ازطالبان والقاعده است خلاصه می شود،آن ها برای سرکوب این دشمن . پیشنهاد می کند باید سی هزار نیرو دیگر ازامریکا و ۷ هزار سرباز ازدیگر کشورهای عضوناتو،به افغانستان اعزام گردد و حملات گستردهٔ علیه شورشیان ومخالفان مسلح راه اندازی شود ودرعین حال نیروهای دولت افغانستان تقویت گردد.

طبق این استراتیژی، امریکا می تواند درظرف یک ونیم سال ضربه های سنگین به شورشیان وارد نماید که درنتیجه این ضربات، سازماندهی وفرماندهی آنان مختل شده توان ایستادگي را ازدست می دهند. دراین زمان نیروهای حکومت افغانستان به ۴۰۰ هزارنفر می رسد ومی توانند ازپس نیروهای باقی ماندهٔ شورشیان برآیند وبا چنین تحولی، امریکا وناتوفرصت می یابند، نیروهای شان را ازافغانستان خارج سازند.

آن طوری که دیده می شود، این تحلیل نادرستی ازبحران درافغانستان است، بحران درکشورما به هیچ صورت مقاومت ویا مبارزه یک یا چند گروه شورشی دربرابر دولت یا نیروهای خارجی خلاصه نمی شود.

بحران درکشورما، پهلوهای متعددی دارد که مسلماً یکی ازاین پهلوها، فعالیت مسلحانه گروه های شورشی است، پهلوی دیگربحران نبود یک ادارهٔ سالم موجودیت وگستردهٔ در دستگاه حکومت است، مسوولین این حکومت جز اندوختن سرمایه ازطرق مشروع وغیر مشروع هدف دیگری ندارند وهمچون یک گروه ما فیای برجان قدرت وثروت درکشورافتیده اند، این حکومت روز تار روز حمایت مردمی را ازدست می دهد ومنزوی می شود. شماری ازشهروندان عملاً با شورشیان بیشتراحساس نزدیکی می کنند ودرصف مقابل حکومت قراردارند.

شمار دیگر مردم که قسماً بصورت سنتی از دولت حمایت می کردند. روزتاروز اعتماد خویش را نسبت به حکومت ازدست می دهند، علت این بی اعتمادی شکست حکومت کرزی درایجاد یک حکومت مردمی باقاعدهٔ وسیع تراست، گروهی حکومت را به یک شرکت سهامی تبدیل نموده اند، برخی ازاعضای این گروه با آمدن کرزی هنوزهم درقدرت اند وشمار دیگر بصورت مرتب ازیک پست به پست دیگر تغییر مکان می دهند. درانتخابات اخیرریاست جمهوری وتقلب های گستردهٔ که درآن صورت گرفت مردم درشمال، شمال شرق وغرب کشور احساس کردند که آرای آن ها نادیده گرفته شد و شدیداً احساس نارضایتی نموده انگیزه خود را برای دفاع ازدولت از دست دادند.

قطعاً بخش عمدهٔ مردم افغانستان برای ایجاد یک ادارهٔ سالم خواهان تغییرات اساسی درکشور می باشد، آن ها فکرمی کنند این نیروهای خارجی است که ازحکومت کرزی حمایت می کنند. آن ها



برای مبارزه با شورشیان وکمک به مردم افغانستان نیامده اند. بلکه به منظور تحمیل یک حکومتی فاقد محبوبیت مشروعیت درکشور ما حضوردارند.

ازدیگر نگاه، مردم افغانستان پس ازگذشت هشت سال نتوانستند خود را ازچنگال فقر وبیکاری شدید نجات دهند.مردم عملاً دست آورد مثبتی ازحضور خارجیان وحکومت مورد حمایت آن ها مشاهده نکرده اند، درنتیجه روز تا روز از حضورخارجی ودوام حکومت کنونی نا امید می شوند.

در وضعیت کنونی حکومت افغانستان ازنگاه مشروعیت وپذیرش اجتماعی، با حکومت افغانستان در زمان حضور نیروهای اتحاد شوروی، مشابهت های دارد واین زنگ خطر بزرگی باید برای امریکا وناتوباشد.

درچنین وضعیتی مخالفان مسلح دولت عرصهٔ گستردهٔ برای مانور درمیان مردم وسربازگیری بدست می آورند وکارنیروهای را که ازدولت افغانستان حمایت می کنند، بسیار دشوار می سازند.

برخی کسانی که امید واربودند با آمدن امریکا موازین وارزش های دموکراسی آهسته آهسته درکشورنهادینه می شود ودیر یا زود مشارکت مردم درقدرت وقانونگرایی و احترام بر حقوق اساسی شهروندان جا می افتد، اما انتخابات اخیر ریاست جمهوری وانحصارگرایی گروه برسر اقتدار، امیدهای آن را به یأس تبدیل نموده، انگیزه های آن ها را برای حمایت ازدولت تضعیف نموده است.

بنابرین امریکا دربرابر بحرانی قرار دارد که دارای ابعاد وپهلوهای چند گانه است. اما امریکا تنها یک پهلو یا یک بعد این بحران را دیده است وآن موجودیت گروه های مسلح شورشی است وازدیدن فساد و ضعف حکومتی که ازنبود مشروعیت ومقبولیت مردمی رنج برد، ازدیدن فقر وبیکاری که مردم به ستوه آورده است، ازدیدن مردمی که به نیروهای خارجی به عنوان نیروهای حامی یک دولت نا محبوب وضعیف نگاه می کنند وازدیدن مردمی که ازوضعیت خسته شده اند غافل مانده است.

این استراتیژی شاید بتواند درکوتاه مدت گروه های شورشی را تضعیف کند وآن ها ضربه های سختی وارد نماید، اما نمی تواند بصورت کامل آن را ازپای درآورد، چون این دشمن می تواند به آسانی ازمیان مردم سرباز گیری کند وازحمایت آنان بهره مند گردد، این استراتیژی نیروهای خارجی را ازیافتن یک شریک فعال وموثر محروم می سازد. این شریک که باید دولت افغانستان باشد، به علت ضعفهای شدیدی که ت دارد، نمی تواند به عنوان یک شریک نیرومند برای نیروهای خارجی موثریت خویش را به اثبات برساند. بلکه درعوض به عنوان یک بارسنگین کار این نیروها را دشوارتر می سازد.

با این ضعفی که این استراتیژی دارد، پیش بینی پایان موفقانهٔ برای آن کاردشواری به نظر می رسد.

آن استراتیژی می تواند درافغانستان موفقانه باشد که شناخت درست ازوضعیت بحران استوار باشد وپهلوی مختلف آن را مورد مطالعه قرار دهد، باید بجای تکیه بر افزایش نیرو به اصلاحات وتغییرات اساسی سیاسی درکشور توجه شود وحکومتی که نمایندهٔ تمام مردم افغانستان باشد ومشروعیت خویش را از رأی وخواسته آنان کسب کند به میان بیاید وهمچنان با طرح های اقتصادی، مشکل فقر وبیکاری تا اندازهٔ حل شود وقدرت به مردم منتقل گردد.

با چنین استراتیژی می توان با اندک نیروی خارجی وبا اتکا به نیروهای مردمی، شورشیان را شکست داد و ثبات وامنیت را درکشور تامین کرد.

تأثیر زبان و ادبیات دری بر زبان و ادبیات عربی

یاسین فرخاری

قسمت اول

تأثیر زبانها دریکدیگر امرطبیعی وعادی است . درسراسر کرهٔزمین نمیتوان زبانی رادریافت ،که واژه ها ویاتعابیری را اززبان دیگری به عاریت نگرفته وبه نوبهء خود واژه ها وتعابیری را به همان زبان یازبانهای دیگری نداده باشد . برخی از صاحبنظران درین مورد عقیده دارند که زبان خالص مانند نژاد خالص وهم وگمانی بیش نیست واصلاً وجود خارجی ندارد . ازینرو زبان فارسی دری وزبان عربی هم - که در ادوار قبل از اسلام ودرعهدهای اسلامی دارای روابط نزدیک بوده اند - ناچار واژه ها وتعابیری را از یکدیگر به عاریت گرفته ، چه درتداول عوام وچه درعرصهء ادبیات خویش آن رابه کار بسته اند .

درکشور ما ، افغانستان ، زبان فارسی دری را نه تنها اهل زبان مورد به کاربرد قرار می‌دهند ؛ بلکه ملیتهای دیگری هم که زبان مادری شان دری نیست ، ازین زبان من حیث زبان دومی استفاده به عمل آورده ودرزنده گی روزمرهء خویش ازان استمداد می‌جویند

زبان فارسی دری درطول زمانه ها دربرخورد با زبانهای دیگر حالت نخستین خویش را ازدست داده ، صیقل گرفته و پذیرشگرباروری پایاگردیده ؛ ولی هرگز تداوم و اصالت فرهنگی خویش را ازدست نداده و دربرابر زبانهای دیگر ازپا درنیامده است . بارواج یافتن آیین ملکوتی اسلام درخراسان و تغییر یافتن الفبا و آشنایی مردم ما با زبان عربی ، سیر این زبان تندترشده وهیچ عاملی نتوانسته در زبان فارسی دری تغییر اساسی واردکند ؛ بل در برابر زبان عربی - که زبان دینی ، علمی وسیاسی بود - همانگونه باقامت افراشته پا برجا ایستاد وتا امروز به حیات خویش ادامه می‌دهد . اصول و قواعد دستوری زبان دری حالت اصلی خویش راحفظ کرد ، مخارج صوتی حروف عربی درزبان ما مراعات نگردید و برخی از واژه های عربی که به زبان ماراه یافت ، معنای اصلی خویش را ازدست داد و درزبان ما دارای معنای دیگری شد .

به گفتهء پژوهشگری ، این زبان یکی از عمده ترین ، شیواترین ، غنی ترین وخوش آهنگ ترین زبانهای جهان است ، که با اندک تفاوت لهجه یی بیش از (۱۶۰) ملیون تن درکشورما ، ایران ، هندوستان وآسیای میانه بدان سخن می‌گویند .

زبان فارسی دری پیش ازهمه زبانها درزبان عربی راه نفوذ گشوده وتاثیراتی رابران وارد کرده است ، که علت آن روابط چند هزار سالهء سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... میان آریاییان وتازیان میباشد .

از شواهد وقراین بر میاید ، که روابط میان آریاییها وعربها اززمان منهدم شدن آثورها به دست مادها وتقسیم سرزمین شان دربین مادها آغاز یافته است . هنگامی که کوروش شاهنشاهی بزرگی را دربابل پایتخت کلده اساس گذاشت ، خانواده های بزرگ عربی درتحت فرمانروایی وی موجودیت داشتند و باج وخراجی به اومیپرداختند ، که این خود در آمیزش زبانها نقشی داشته است .

یکی دیگرازعوامل مهم واساسی که موجب انتشارفرهنگ وادب فارسی تا ژرفای سرزمینهای عربی شد ، داستان پناهنده شدن سیف ذی یزن – شاهزادهٔ حمیری – به دربار خسرو اول است ، که وی ازدست حبشیان فرار اختیارنموده وتوسط نعمان بن منذر به بارگاه خسرو اول راه یافت و جهت دفع وطرد بیگانگان ازسرزمین خویش ، طالب کمک گردید .

آمیزش واژه ها و اصطلاحات میان فارسی وعربی دردو دور بیشتر صورت پذیرفته است : نخست درعصر ساسانیان – به ویژه زمان پادشاهی خسرو اول – و دوم هنگام ظهور وتجلی اسلام درسرزمینهای فارس وخراسان . درین دو دور واژه ها ومفاهیم زیادی از زبان دری به عربی راه یافته ، مورد نیاز آنها قرارگرفته و بالاخر درجریان زنده- گی روز مره مورد استفادهٔ تازیان قرارگرفته است ، که بعداً پیرامون آن سخن خواهیم گفت .

عربها ازقدیم به نسل ، نژاد ، خون وجنس بشری خویش میبالیدند و خویشتن را پهلوانان صحراگرد و قهرمانان هیجانات ، احساسات ، رزم ، پیکار وخونریزی و صاحبان مروت . ایثار وفا وکرم میخوانده اند ، نه صاحبان تمدن ، علم وفرهنگ ؛ اما برخلاف ، خراسانیان ازقدیم بدینسوخود را درمحیطی میابندکه تمدن ، علم وفرهنگ سراپای آن جامعه را فراگرفته و درپرتواین تمدن و فرهنگ قرون متوالی به سربرده اند. به گفتهٔ دکتور ذبیح الله صفا – دانشمند ایرانی – ((تا آن روز که جز نژاد عرب حکومت نداشت ، اثری از روشنی علم درعالم اسلام مشهودنبود ، بعد ازآن که ملل غیرعرب – به ویژه خراسانیان - دردستگاه اموی وعباسی قدرت یافتند ، گردونهٔ دانش وتجربه و محملهای علوم عقلی ، آرام آرام به پیشروی آغاز کردند .))

به هرصورت ، سخن اینجاست که در اثر تقاطع فرهنگی و آمیزشهایی که میان زبان دری وعربی درسیرزمانه ها صورت گرفته ، زبان ما چه تأ ثیراتی رابر زبان عربی واردکرده است ؟

اگرتاریخ را ورق بزنیم و در ژرفای قرون گام نهیم ، دیده می‌شودکه جوانه های اولی شعر دری درسرزمینهای عرب نشین قامت افراشته ، برگ وبار آورده وسرانجام در زمانهٔ ما به درخت پربار وگشن شاخی مبدل گردیده است ، چنانچه طبری و ابوالفرج اصفهانی مینویسند : هنگامی‌که یزید بن مفرغ طی شعری خانوادهٔ عبدالله بن زیاد را به بادنکوهش گرفت ، وی نسبت به شاعرخشمگین شد ودستورداد تا اورا درکوی و برزن بصره بگردانند . (هنگامی که اورا سوار برالاغی کرده و درکوی و برزن کشیدند) کودکان درقفای اوفریاد میزدند و به زبان دری میپرسیدند : این چیست ؟ این چیست ؟ شاعر به زبان دری جواب میداد :

آبست ونبیذ است
عصارات ذبیب است
سمیه روسپیز است

این ابیات دلیل واضحی است بر تأثیر زبان فارسی دری در یک محیط عرب نشین و انتشارفرهنگ وادب دری درمیان آنها .

به همین ترتیب انشمندان و شعرای عرب، برخی از قالبها وتصاویر شعری را که درسرزمین خراسان شایع بوده ، اخذنموده و از محتوا و بافت های گوناگون آن ها کمک فراوان گرفته اند. چنانچه کسری انوشیروان درمورد گل نرگس میگوید:((نرگس به یاقوت زردی میماند، که دروسط آن مروارید سفید بالای زمرد قرارگرفته است.)) که عین مطلب و محتوی، بر شاعرعربی تأثیر افگنده و آن راچنین بیان داشته است:

ویاقوته صفراء فی رأس درهٔ
مرکبهٔ فی قایم من زبرجد
کان بقایا لسطل فی جنباتها
بقیهٔ دمع فوق خدمورد

همچنان درمثال زیرین میتوان به گونهٔ بهتر به موضوع راه یافت : بزرگمهر گفته است :

((اذا اقبلت علیک الدنیا فانفق ، فانها لا تفنی واذا ادبرت عنک فانفق ، فانها لا تبقی .)) یعنی : هنگامی که دنیا برایت روی آورد ، نفقه کن ؛ زیرا نفقه وکرم آن را ازبین نمیبرد و هنگامی که دنیا ازتو روگردانید ، بازهم نفقه کن ؛ زیرا دیگرنزدت باقی نمیماند . بازهم شاعرعربی ازین محتوی متأثرگردیده و آن را درقالب شعرعربی چنین گنجانیده است :

فانفق ، اذاانفقت ان کنت مؤسرا
وانفق علی ماخیلت حین تعبر
فلاالجودیفنی المال والجدمقبل والبخل
یبقی المال والجد مدبر

دودیگر ازمظاهر اساسی ومهم که اززبان مابه زبان عربی رفته وبیشترین تأثیرات را دران به جاگذاشته ، توقیعات است ، که یکی ازفراورده ها ومیراثهای باستانی پادشاهان فارس وخراسان راتشکیل میدهد .

اگر ادبیات ایران را بعد از فتح قادسیه (۶۳۷ = ۱۷ هجری) – که مصادف است بامرگ آخرین فرمانروای ساسانی (یزدگرد ۶۵۲ م .) – مورد پژوهش و مطالعه قرار دهیم ، درمیابیم که بسیاری از واژه ها وعباراتی که ازقول شاهنشاهان ساسانی و رجال آن دور درکتب عربی نقل شده ، همه به زبان شیوای دری میباشد . ازجمله عباراتی است که جاحظ درکتاب (المحاسن والأضداد) آورده وچنین میگوید : ((ووقع عبدالله بن طاهر من سعی رعی ومن لزم المنام رأی الأحلام)) سپس ادامه داده میگوید : ((هذاالمعنی سرقهٔ من توقیعات انوشیروان)) یعنی : این مفهوم از توقیعات انوشیروان به سرقت برده شده است : زیرا درتوقیعات انوشیروان آمده است : ((هرک روذ چرذ وهرک خسپذ خواب بینذ)) .

به همین گونه درمیان خراسانیان عادت چنان بوده که وقتی مطلبی ویا شکایتی را به امرا وملوک تقدیم مینمودند ، آن رابه صورت کتبی به مقام و دربار میسپردند ، که ما اکنون آن رابه نام عریضه و درخواستی میشناسیم . ملوک و امرای مذکور درپایان آن درخواستها باعبارات بلیغ و سخنان حکیمانه که جمال الفاظ وکمال جودت معنی را شامل میبود ، مینوشتند ومهر وامضا میکردند ، که این توقیعات دارای ارزش فراوان تاریخی میباشد . اینک به عنوان مشت نمونهٔ خروار به مثال زیرین اکتفا میورزیم :

شخصی ورقه یی به کسری بن قباد تقدیم نمود و دران اطلاع داد که نیات جماعتی از مردم فاسد شده و ازجمله ضمایر فلان و فلان نفر آن خبیث گردیده است . کسری درپایان ورقهء آن شخص نوشت : ((من مالک ظاهراجسام هستم ، نه مالک نیات وضمایر آنها ، حکم من براساس عدل وتقوی استوار است ، نه به خواهشات وتمایلات شخصی ، همیشه به کشف اعمال انسانها توسل میورزم ، نه به نیات وضمایر آنها)) .

توقیعات خراسانیان و اهل فارس نخست از زمان خلفای راشدین بدینسو درسرزمینهای عربی راه میگشاید و مورد به کاربرد آنها قرار میگیرد ؛ اما سیل این توقیعات در زمان حکومت عباسیها درمیان اعراب سرازیر میشود ؛ زیرا بیشترین شعرا ، نویسنده گان و وزرای دولت عباسی ازنژاد غیر عربی (فارسی وخراسانی) بودند ، که این شعرا ونویسنده گان سنن ومیراثهای پدری خویش را درمناطق تحت نفوذ وسیطرهٔ عباسیها انتشار میدادند ، حتی دیوانهای بزرگی از توقیعات را به میان آوردند ، که مورد تقلید فرمانروایان عباسی قرار گرفت .

ازجمله عواملی که باعث این تأثیر گذاری وتأثیر پذیری میان دو زبان مذکور گردیده ، یکی هم نفوذ خراسانیان دردستگاه خلفای عرب - به ویژه خلفای عباسی - میباشد . که بامساعدت برمکیها ، میراثهای فرهنگی خراسانیان درمناطق تحت کنترول عباسیان منتقل میگردید . پذیرش شیوه های آموزشی و پرورشی ، رسمیت بخشیدن لباسهای خراسانی ، رسمیت یافتن موسیقی خراسانی دردربار ورعایت آداب ملی وشیوهٔ تشریفات خراسانی میتواند براین مدعا گواه آید . عباسیها به تقلید ازمردمان خراسان ، نوروز را جشن میگرفتند و دانشمندان و قضات دولت عباسی به گونهٔ خراسانیان کلاه برسر مینمودند . فضل بن سهل (وزیر مأمون) - که اصلاً خراسانی بود - خلیفه را متقاعد ساخت ، تاکارمندان دولت به جای پوشیدن لباس سیاه ، سبز دربرکنند . درنتیجه همان شد که به تمام عمال دولت دستور داده شد ، تاکلاهها ودرفشهای خویش را بارنگ سبز بیارایند ، که پوشیدن لباس سبز از میراثهای کسری ومجوس و ادارهء دولت فارس به شمارمیرفته است .

عامل دیگری که سبب تأثیر وتأثر میان این دو زبان گردید ، موج ترجمه هایی است که درعصر مذکور به راه افتاده بود . خراسانیان در درازای قرون و اعصار مردمانی بوده اند دارای علم وفرهنگ غنامند و پربار . هنگامی که عباسیان درین سرزمین استیلا یافتند ، مردم ما را دارای فرهنگ پرمایه واصیل یافتند ، که درپهلوی آن تمایلات ملی و وطندوستی نیز عرض وجود نموده بود . ازهمین جاست که مردمان این سرزمین دراثر ذکاوت و فراست خویش دردستگاه خلافت عباسی قدرتی به هم رسانیدند و پس از به دست آوردن نفوذ به نقل وترجمهٔ آثار باستانی ومیراثهای فرهنگی خویش گام برداشتند . (۱۴)

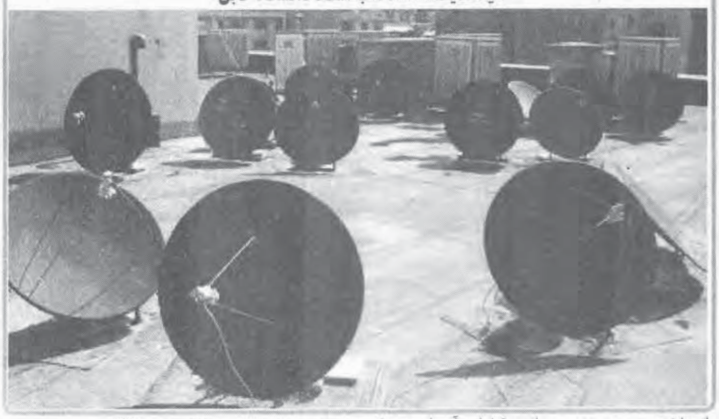
حرکت ترجمه درین دور خیلی به سرعت رو به انکشاف نهاده و اهمیت فراوانی را برای خویش فراهم آورد ، حتی خلفای

ادامه دارد

تهاجم قانونی غربی

درکشورهای اسلامی

سیدعنایت الله شاداب استاد دانشگاه کابل



پیش زمینه: همان گونه که معلوم است، شریعت اسلامی همه شمول وفراگیر ودارای رهنمود های مشخص دربخش های مختلف زندگی فردی، اجتماعی، شریعتی بوده است که قواعد عمومی، اصول وروش های فقها ومجتهدان آن – که درمکاتب مختلف فقهی تمثیل یافته است- درتوفیق وایجاد هماهنگی بین نصوص ومتون تشریعی ووقائع نوظهور، ازطریق اجتهاد با ابزارهای مختلف آن، خود ممثل اصالت وکارائی دراین شریعت در پاسخگوئی به حوادث سنجیده وصلاحیت تطبیق آن درهرزمان ومکان می باشد.

فرا زمانی وفرا مکانی بودن این شریعت یک ادعای محض نبوده بلکه تعبیری است ازیک واقعیت ملموس وتجربه زندگی که درمدت سیزده قرن، یعنی تانیمه قرن نوزدهم میلادی، مورد عمل بوده وبرای وقائع مختلف تازه ظهور، راه حل های را ازطریق اجتهاد ودرسایه فهم رسالت ازقواعد عمومی آن، ارائه گردیده است که منجر به ظهور مکاتب فقهی گردیده و ازافتخارات امت اسلامی در درازنای زندگی آن به حساب می رود.

با وصف آن که تجربه تطبیق شریعت درگونه های مختلفی ازضعف وقوت تبارز داشته، ولی مسلمانان درطول تاریخ اسلامی خود درموضع حفظ ودفاع ازمظاهر اسلامی بوده اند وهیچکس هم حتی دولت های که حاکمیت گرایش اسلامی ضعف هم بود، جرئت مخالفت دربرابر احکام عمومی آن را نداشت.

بادرنتیجه گفته آمد. باید پرسید که عامل روگردانی ازتطبیق این شریعت غنامد ودرحاشیه قراردادن آن وجاگزین ساختن قوانین بیگانه ومتضاد با تعالیم شریعت قرار داشت، درچیست؟

البته عوامل مختلف درعقب این حادثه وجود داشته است که نمی توان آن را بگونهٔ جدا ازجریان عمومی تأریخ بخوانش گرفت، زیرا حوادث تاریخی متناسب با بزرگی واهمیت خود بسار می شود که آثاری ازخود بجا می گذارند که تأثیران ها نه تنها منحصر به عاملین آن ها بوده بلکه دیگران هم به گونهٔ مثبت ومنفی، مستقیم وغیر مستقیم ازآن اثرمی پذیرند.

یقیناً ضعف دولت های عثمانی وازهم پاشیدن آن ودوری وی ازواقعیت های عصر وعدم درک آن، ازحوادث وبرنامه های مطروحهٔ پیرامونی اش وظهور نهضت رنسانس دراروپا وپیامدهای آن درعرصه های صنعت وتجارت، تأثیرات بزرگی را درتاریخ زندگی انسانی تا همین لحظهٔ که ما درآن قرارداریم از خود بجا گذاشته است.

بناءً پاسخ به سوال قبلی ازما می خواهد، تا عوامل تاریخی را که درتحول جامعه اسلامی درعرصه های زندگی ظاهری، برنامه، نحوه تفکر به ویژه درعرصه تشریع وقانونگذاری سهیم بوده اند، به تحلیل وارزیابی بگیریم، تا اسباب حقیقتی را که در وراء دور نگه داشتن شریعت اسلامی درتطبیق آن قرارداشته آشکار سازیم.

آیا این اسباب بدور ازادارهٔ جامعهٔ اسلامی بوده ودست اندرکاران آن استعمار گران ودولت های استعماری بودند ویا این اسباب هم برخاسته ازوضع جامعه اسلامی بوده وبنا به تعبیر(مالک بن نبی) ما تمثیل کننده جامعهٔ بودیم که از استعمار پذیرائی می کرد(۱) وجامعه اسلامی چون مواد خامی بود دردست استعمارگران که طبق دلخواه خویش رنگ وکیفیت جامعه اسلامی را تعیین می کرد.

بدون شک کشف این حقیقت وضع یافته بود ولی به شکل جدید(۴)

بادرک حقیقت یاد شده سقوط به مرحلهٔ انحطاط هنگام فقدان شرائط پاسداری ازمرحلهٔ ترقی وپیشرفت، عیب به حساب نرفته، بلکه عیب همانا نبود درک این حقیقت است که آنچه واقع شده است نتیجهٔ تقصیر، غفلت وعدم تمسک به شروطی که به او اهلیت رسیدن به مرحله بهتر را می دهد نبوده بلکه اساسات، قواعد وبرنامه های را به صلاحیت می گیرد که

اما برعکس گزینش برنامه های فرهنگی وفلسفه های زندگی به سان فراگیری علوم ودانش های تجربی، بدور ازنقد وسره کردن آن ها بدون شک منجر به دنباله روی فرهنگی وکرنش و خضوع در برابر بیگانه بوده که ذاتاً درتضاد با انگیزه های استقلال خواهی وآزادی فکری قرار می گیردکه بیانگر تناقضی است ناپذیرفتنی، زیرا انسان چگونه خواهد توانست دریک لحظه اسباب توانمندی ونا توانی وقوت وضعف با هم جمع کند

درد باری را به نمایش می گذارد که پیامد بارز آن همانا دور نگه داشتن شریعت اسلامی از تطبیق در زندگی مسلمانان وجاگزین ساختن قوانین بیگانه درجای آن ها است.

حقیقتی را که نباید ازنظر دور داشت این است که ضعف دولت ها در زندگی ملت ها پدیدهٔ نو پیدائی نبوده ووقوع چنین حالت طبیعی به ملت ها فرصت می دهد که به داشته های فرهنگی وتمدنی خویش مراجعه کنند وعوامل عقب مانی وکوتاهی خود را بخاطر اصلاح خود مورد بازنگری قراردهند، تا سر ازنو نهضتی را بپا کنند.

زیرا جوامع ودولت ها چون موجودات زنده به صورت حتمی مراحلی را سپری می کنند. دانشمندان عرصهٔ جامعه شناسی دررأس ابن خلدون(۲) و(شکسپیر(۳) براین امرتأکید نموده همان گونه که تاریخ و واقعیت ها هم برآن مهر تائید می زنند که جوامع ودولت ها مراحل پیشرفت وترقی، سپس ضعف وناتوانی وبه تعقیب آن فروپاشی را سپری می کنند.

ولی این عملیه درمورد جوامع انسانی ودولت ها یک عملیه نهائی به حساب نرفته بلکه همان گونه که" فیگون" اندیشمند ایتالیائی نظریه می دهد، عملیه است هلزونی دریک دائره خاصی که پایان خط محیط آن به آغازش پیوند می خورد، تا ازهمان جائی به کار آغاز نمایدکه پایان سبب پیشرفت وعظمت گذشته او بودند.

درچنین حالتی است که ملتی به برنامه های دیگران به این باور که برنامه های شائسته اند، اتکاء نموده، بدون این که درموضع گزینشی قرارگیرد که در روشنائی ضرب المثل" خذ ما صفی دع ما کدر" آنچه را خوب است برگزینند وآنچه را نا مطلوب است بیاندازد.

نکته قابل تذکر این است که باید فراگیری علوم تجربی را بحیث یک امر اجتناب ناپذیر وضروری در استقلال وآزادی ملت تلقی کرد که بدون شک پیامد محرومیت ازآن ها عقب ماندگی وناتوانی بوده وخود زمینه سازتشویق نیروهای سلطه جو ومهاجم به حساب می گردد.

اما برعکس گزینش برنامه های فرهنگی وفلسفه های زندگی به سان فراگیری علوم ودانش های تجربی، بدور ازنقد وسره کردن آن ها بدون شک منجر به دنباله روی فرهنگی وکرنش و خضوع در برابر بیگانه بوده که ذاتاً درتضاد با انگیزه های استقلال خواهی وآزادی فکری قرار می گیردکه بیانگر تناقضی است ناپذیرفتنی، زیرا انسان چگونه خواهد توانست دریک لحظه اسباب توانمندی ونا توانی وقوت وضعف با هم جمع کند!!

او ازیک طرف تلاش می ورزد که بخاطر نیرومندی استقلال دانش را فرا گیرد ودرعین وضع درچنگ تهاجم فرهنگی باشد ودر تبعیت وضعف وذلت زندگی نماید؟!!

اگرفرض برین باشد که در زندگی ملت ها فلسفه وبرنامه ویژه فکری وفرهنگی وجود دارد، می توانیم بگوئیم این فلسفه اسلامی است یا این فلسفه اروپائی ویا این فلسفه هندی است، این فرهنگ امریکائی است ویا این هم فرهنگ جاپانی و...

اما باید توجه داشت که علوم ازهویت ایدیولوژیکی بدوراند، این دانش ها بحری درسطح عام نسب نامه آسانی دارند که ازتبار هیچ کس نبوده ودراحتکار کسی نمی باشند، زیرا همه آن ها محصول وبرایند تراکم تجارب همهٔ خانوادهٔ انسانی است که ازمنافع آن ها هم مخترعان بهره می برند وهم آن هائی که بگونه خوب آن ها را به خدمت می گیرند.

بنابرین ما نمی توانیم به علوم فزیک، کیمیا، ریاضی پسوند اسلامی یا اروپایی ویا آسیائی و... بدهیم.

این امر خود بیانگر آن است که چه چیزهای را برگزنیم وچه چیزهائی را متروک گذاریم

چیزی که ما مسلمانان دراین دوران آن را نادیده گرفتیم وهمین بود که ما مسلمانان خوب وخراب را یکی انگاشتیم واین کارتناقضی بود که مسلمانان هنگام ارتباط با تمدن جدید غربی درآن افتیدند وبجای آن که به اسباب شدن انسانی که متکی به علم وتجربه بود تمسک ورزند.

به نمادهای ظاهری این شدن که احساسات ومشاعر آنان را به بازی می گرفت، بسنده کردند، مظاهری که به گونه همیش آنان را درموقف نیازمندی به غرب قرار داده وزمینه سازنسلی شد دارای عقلانیت غربی ومعتقد ومومن به متعقدات وباورهای غرب ومنکر فلسفه زندگی وروش وبرنامه خویش درعرصه فرهنگ واصولی که شدن شگوفای آنان برآن استوار بود. بدین ترتیب مسلمانان بعد ازاین که سلاح خود را مدت ها قبل درمیدان کار وزار انداخته بودند، خویشتن را درعرصه فرهنگ نیز خلع سلاح کردند.

نتیجه هم همان شدکه زمام رهبری وتوجه کامل زندگی وعقلانیت اسلامی دردست بیگانه قرار گرفت زیرا همان گونه که روشن است عرصه های فرهنگ وعقل شامل همه جوانب زندگی گردید که جامعه در زمینه های تربیه، تفکر، عقاید، آداب، هنرها، سیاست، قانونگذاری واقتصاد توسط آن شکل انسانی را به خود می گیرد.

آری! درچنین فضا وحال وهوای فرهنگ غربی ازجملهٔ قوانین که سامان بخش جامعه ودولت است به کشورهای اسلامی تهاجم نموده ووارد کشورهای اسلامی شد ونقش شریعت اسلامی را دراین کشورها به چالش گرفت.

به منظور چهره نگاری تمام عیار این تهاجم قانونی وپرده برداری ازحقیقت وماهیت آن واسبابی که درعقب آن قرار داشته ونتایج وپیامدهای آن وراه های علاج این بیماری کشنده را بعد ازتشریح وکالبد شگافی اصطلاح تهاجم، درمحورهای سه گانه اسباب تهاجم قانونی، مراحل این تهاجم ونتایج آن ودرمان این درد تهاجم قانونی به خواست خداوند به بحث خواهیم گرفت. **ادامه دارد**

نشست بن و چند سوال و پاسخ

فقیری

هشت سال از نشست و توافقات بن سپری گردید.

در آن زمان از چند جهت و گروه برای شرکت دراین نشست دعوت شده بود:

۱- جبههٔ متحد که به صورت مغرضانه ائتلاف شمال خوانده می شد و می شود.

۲- گروه روم شامل اطرافیان و حامیان پادشاه سابق و متوفی.

۳- گروه پشاور، متشکل از پیرسید احمدگیلانی، داکتر انورالحق احدی و افرادی با پیشینه های مختلف و متضاد سیاسی و مورد نظر پاکستان.

۴- گروه قبرس شامل برخی از افراد تنظیم های حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و افراد سرشناس حامی و یا خوشبین به تنظیم های یادشده ویا غیرتنظیمی ولی مورد تایید ایران.

در آن وضعیت واحوال که تازه جنگ علیه تروریسم آغاز شده بود و امریکا به حیث یگانه ابرقدرت با چهرهٔ حق به جانب که از حملات تروریستی صدمه و زیان دیده بود، سیادت ورهبری امور را به عهده داشت، هر چند در ظاهر امر موسسه ملل متحد میزبان و اداره کنندهٔ جلسات بود!

۱- توافقات بن، توافقات صلح بود؟

از جلسات وتوافقات بن به نام جلسات و توافقات صلح یادشده و می شود. در حالی که از همان روز بدینسو گفته ایم که آن جلسات وتوافقات، هرگز به معنی صلح نبوده و نه کدام صلحی را به دنبال داشته است!

از آن تاریخ تا به امروز، جنگ نه تنها به پایان نرسیده بلکه روز بروز گسترش و شدت یافته است!

گروه های مذاکره کننده، هرگز درمیان شان جنگی نبوده که با نشست بن، این جنگ به پایان رسیده و صلح استقرار یافته باشد!

طالبان و دولت اسلامی افغانستان که غربی ها به نام جبهه متحد آن را یاد می کردند، دوطرف اصلی منازعه و جنگ بودند و هرگاه میان این دو طرف متخاصم مذاکره یی صورت می گرفت و به توافقاتی دست می یافتند و در نتیجه جنگ به پایان می رسید و صلح استقرار می یافت، آن گاه می توانستیم آن جلسات و توافقات را جلسات و توافقات صلح می خواندیم و درست هم بود.

طالبان به حیث یک طرف اصلی جنگ (آغازگر وادامه دهندهٔ آن) درنشست بن حضور نداشتند و بعد از آن نیز به جنگ به بهانهٔ حضور قوای خارجی ادامه دادند، بنابراین نشست بن هیچ پیوندی با مساله جنگ و صلح نداشت و نباید آن را نشست صلح نامید!

درست است که برخی از گروه های مسلح شامل جبهه متحد با به دست آوردن پست ها و سهم در حکومت ها، تا حدود زیاد راضی و قانع به نظر می رسیدند و امکان جنگ به خاطر به دست آوردن و یا سهیم شدن در قدرت سیاسی توسط آنان کاهش یافت. هرچند حضور قوای خارجی را در حفظ ثبات و اجتناب از جنگ نمی توان نادیده گرفت.

۲- آیا عدم حضور طالبان درین یکی از اشتباهات بود؟

لخضرابراهیمی چندسال بعد از نشست بن گفته بود که عدم حضور طالبان و دعوت نکردن از آنان، یکی از اشتباهات بزرگ نشست بن بود! به گمان او هرگاه طالبان درنشست بن حضور می داشتند و سهمی به آنان داده می شد، امکان داشت که دوباره جنگ را آغاز نکنند و امنیت و ثبات را با خطر جدی مواجه نسازد!

پاسخ این سوال ها روشن است: اول این که در آن زمان نظام طالبان به سرعت از هم پاشیده بود و قوای امریکایی فاتح میدان محسوب می شدند و ضرورتی را احساس نمی کردند که دشمنان شکست خورده و منکوب شده را به میز مذاکره فرا بخوانند.

دوم این که: طالبان به تازگی در زیر ضربات قوای امریکایی سرکوب شده و تعدادی از آنان متواری و مخفی بودند و هیچ نشانی و آدرسی نداشتند تا با آن ها تماس گرفته شود!

سوم اینکه: از لحاظ روانی بسیار مشکل بود که دعوت را بپذیرند ودر یک حکومت با دشمنان خود سهیم شوند!

۳- آیا جنگ سالاران در نشست بن شرکت داشتند؟

اصطلاح جنگ سالاران را به همان مفهومی که دول غربی به کار می برند، نه تنها در بن حضور و شرکت داشتند، بلکه اکثریت نیزبا آنان بود! دول غربی نه تنها مخالف حضور جنگ سالاران در اداره و حکومت نبودند، بلکه مشوق حضور و شرکت شان نیزبودند.

بسیارعجیب است که امروز و در آستانه تشکیل حکومت جدید، غوغای جلوگیری از حضورجنگ سالاران درحکومت توسط دول غربی به راه افتاده، درحالی که حداقل معاونین رئیس جمهور از جنگ سالاران سابق به اصطلاح دول غربی اند.

با گذشت هشت سال از نشست و توافقات بن، و با این که دست آوردهای مثبتی داشته است، ولی هرگاه برگزارکنندگان (خارجی) اجلاس بن توقع داشتند که صلح درافغانستان استقرار بیابد و صحنه از حضور جنگ سالاران خالی گردد، به این اهداف عمده خویش پس از گذشت هشت سال نایل نگردیده اند.

اضرار آنتن های موبایل باتائید همه نهادهای علمی کشور

شمس الحق اریانفر

دولت بامشاهدهٔ این عملکرد ناسالم ازطریق شورای وزیران خواست تاکمپنی ها درتقلیل نرخهای مکالمه توجه نمایند.کمپنی هااندکترین توجهی نکردندوبرعکس به دربدل یک سنت،قیمت ۶۰ سنت را محاسبه ،گرفتن تکس اضافی ادامه دادند کردند،وهرروز برنامه های موسیقی وسوالهای ذهنی وغیره را جهت کشیدن بیشتر پول ازجیب این ملت نادیده و بیچاره ایجادمی نمایند

مهمترین ثمر اقتصاد بازار آزاد درکشور ــا سرمایه گذاری بخش خصوصی درعرصه مخابرات است.

[illegible]

وتکنالوجی جدید به کشور معرفی شد.

دولت باهمه امکان ازین بخش حمایت کرد، برای هرکمپنی دو وسه سال میدان یک تازی داد وبه کمپنی رقیب اجازه فعالیت نداد.

وقتی کمپنی های دیگر اجازه یافت تا دربازار کشور داخل رقابت شود، نسبت نبود شرایط مساعد برای اقتصاد بازار آزاد کمپنی ها به نفع خود وضرر ملت باهم سازش کردند ورقابت را اجازه ندادند.

دولت بامشاهدهٔ این عملکرد ناسالم ازطریق شورای وزیران خواست تاکمپنی ها درتقلیل نرخهای مکالمه توجه نمایند.کمپنی هااندکترین توجهی نکردندوبرعکس به گرفتن تکس اضافی ادامه دادند ، دربدل یک سنت،قیمت ۶۰ سنت را محاسبه کردند،وهرروز برنامه های موسیقی وسوالهای ذهنی وغیره را جهت کشیدن بیشتر پول ازجیب این ملت نادیده و بیچاره ایجادمی نمایند.

بادرنظرداشت این نکات وبی التفاتی کمپنی ها به منافع مردم بود که خواستم نشان دهم که کمپنی های موبائیل آنقدر هاهم که توقع دارند حق بجانب نیستند .اگر فعالیت شان خدمت به مردم درارتباط بامخابرات است این نواقص واضرار را نیزدارد.

باهم سازش نمودند ورقابت درجهت منافع مردم را مهار کرده اند.

مکالمه رابه نرخ بلند می فروشند؛ تکس بی مورد می گیرند گذشته. ازهمه اینها وجود آنتن ها یشان درمناطق مسکونی مضر به صحت افراد جامعه وخلاف تعامل بین المللی است. آنها حق ندارند هم ثروت مارا بگیرند وهم صحت مارا.من درین زمینه نتیجه تحقیقات دکتور عبدالغنی برزین مهر استاد پوهنتون بلخ را خدمت تان ارایه می کنم که

درزمینه نظر موسسات علمی کشوررا به صورت رسمی اخذ نموده ودرکتابی زیرعنوان « یادداشت ...» نشر نموده است. اگر [illegible] کشور اعتقاد

پولی هنگفتی می گیرم وخودم به جای دیگر زندگی می کنم کاریست تاپسند ودشمنی باخلق خدا.مولوی گفته است :

زابتدای کار آخر را بین

دارند این آنتن ها به صحت مردم ضرر ندارد دلایل خودرا بنویسند درغیرآن ازدولت می خواهم به خاطر صحت وکالبد نیمه رمق این مردم جنگ زده آنتن ها راز ساحات مسکونی دورنماید. ازروزنامه های خصوصی که اینهمه ازمنافع ملت سخن می زنند وباکوچکترین عمل دولت هزار انتقاددارند، درین مورد به خاطر منافع خود وکسب اعلان کمپنی ها سکوت نکنند. اگر آنتن ها بی زبان است بگویند تاماهم بدانیم وخودرا اصلاح کنیم و اگر زبان دارد، خدا و منبع این مردم مظلوم را بر منافع شخصی ترجیع دهند و مردم را در روشنی اضرار آن قرار دهند تا چاره در رفع آن سنجیده شود.

برزین مهر می گوید : اگر این آنتن ها خو،

اگر کسی بداند که ازمجاورت آنتن میائیل خودش . یا دیگر اعضای خانواده اش به سرطان مبتلا می شود، آیا بازهم خانه خودراکرایه می دهد.اگر کسی می گوید من خانه به خانه خود آنتن مبایل را بلندمی کنم

تانباشی تو پشیمان روزدین

نویسنده می گوید: « هرچند من خودرا جانه راکوبید. استاد که فعلاً درنیویارک به سر می برد پرسیدم که نظرمردم نیویارک درباره این انتن ها از چه قرار است ؟ گفت:این آنتن ها به نسبت امواج الکترومقناطیسی که دارد به حیث دشمن سلامتی بشر شناخته شده و هیچ آنتنی درشهر نیویارک خصوصاًدرمحلات مسکونی دیده نمی شود. درجواریک مکتب یک آنتن کوچک بود بچه ها مظاهره کردند دولت آنرا به محل غیرمسکونی انتقال داد.»(صفحه۴)

برزین مهر که نسبت نصب چنین آنتنی درنز

« امواج یک پدیده طبیعت است که هم به میدهد که هرنقطهٔ محیط جایگزین شده می تواند امواج به یک بعد به دوبعد وسه بعد وبه nبعد حرکت کرده می تواند ونظربه انرژی که دارد ازهر نوع موانع عبور نموده می تواند. به اساس محاسبات ریاضی انرژی موج میخانیکی مساویست:

$$E=2N2.M.F.D2M$$

در نتیجه F انرژی موج nمساویست 14,

اگربه معادلهٔ فوق نگاه کنیم انرژی Eامواج قوی است که هرذرهٔ آن باعث تخریب وتخریش محیط ماحول خود می شود. وهمچنان بایک شدت به محیط برخورد می کند که معادلهٔ آن قرار ذیل است:

این شدت یک ذرهٔ است که اگرقیمت آنرابگ

امواج به دوقسمت است یکی موجی که قابل

آنتن های امواج صوتی که درسیستم مبایل به کار می رود یکی ازجملهٔ تولید کننده گان امواج الکترونیکی قوی است که یکی قسمت آن آخذه ودیگر آن فرستنده است ودراطراف این آنتن ها امواج مختلف جمع می شود که هرکدام دارای انرژی بسیار قوی هستند وامواج عموماً به شکل بسته های انرژی به اطراف آنتن ها جمع می شوند. ازنگ د ...ول تخنیکی هیچگاه آنتن های مبایل ...د داخل شهر باشد، بلکه دراطراف شهر باید نصب گردد، به خاطراینکه ...اج قوی آن بالای صحت انسان ها ...به خصوص اطفال فوق العاده ضرردارد ... که دراطراف آنتن ها زنده گی می کنند معمولاً ازاثرضربه که به بدن شان همه وقت صابت می کند لاغر، ضعیف، وکم هوش ...می آیند انسان های بزرگ رابه تکالیف ... وخانمهارابه تکالیف رحم مواجه می سازد ...صفحه ۲-۳)

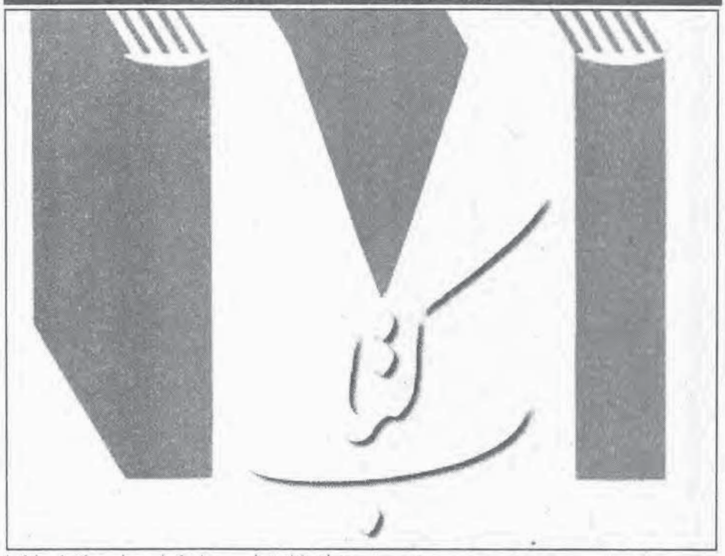
... برزین مهر که درنتیجه نصب آنتن ارسا درنزدیکی منزلش ، امنیت صحیحی خویش را ازدست داده است به ولایت بلخ مراجعه می کند . درنتیجه هدایت معاون والی هیاتی موظف می گردد تاموضوع را بررسی نماید.هیات چنین نظر می دهد:

«ازنظر علمی هرنوع امواج دارای انرژی است که برائر آن انرژی ازیک محل به محل دیگر

ادامه درص۵

کتب مهمی که از زبان فارسی دری به عربی ترجمه شده است

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل



تأثیر شهر مدائن، پایتخت سامانی ها به عراق نسبت به سایر شهرها بیشتربوده است. فرس قدیم وخراسان متناسب به حوزهٔ اقتدار خویش، دارای ذخایر وگنجینه های بزرگ لسانی وفرهنگی بوده است.در دورهٔ اسلامی به ویژه عهد عباسی ها که بزرگترین دورهٔ اسلامی وشگوفایی تمدن اسلامی محسوب می شود، سهم خراسانی ها در دستگاه امرای این دوره در کاردایانی وامور علمی وفرهنگی بارز وشاخص می باشد. کسانی که امور علمی وکشوری را دراین دستگاه انجام می دادند، به خوبی توانستند گرایش های ملی وقومی خویش را به عربی انتقال دهند.

خراسانی ها کتب زیادی درزمینه نجوم، هندسه، جغرافیا واسطوره داشتند. درحملهٔ اسکندر هرچند تعدادی ازاین کتب ازبین رفته است، اما درحکومت سامانی ها(۲۲۶- ۶۵۲م) دوباره این مدارج علمی وفرهنگی خویش را بازیافته اند. شاهان این خانواده تمایل خود را به علم نشان دادند، شاهان ساسانی مولفان ومترجمان را تشویق می نمودند، طوریکه اردشیر بابک(۲۲۶_۲۴۱م) درطلب کتب ازهند وروم وچین همت گماشتند- به همین گونه شاپور وخسرو انوشروان به چنین کار اقدام نموده اند.

دولت سامانی چهار قرن دوام نمود وازخود میراث بزرگ علمی وادبی به جا گذاشت، آنچه درعصر عباسی در زمینه های ادب، علم، اسطوره وتاریخ عرب ترجمه شده است، مربوط به همین خاندان می باشد. وقتی اسکندر مقدونی به سرزمین بابل تسلط یافت، برآنچه دراین سرزمین ازعلم، ادب ومعارف مشاهده کرد، احساس حقارت نمود، واین کتب را آتش زد وآتش پرستان را ازدم تیغ گذراند وآنچه را ازاین کتب مفید می دانست به زبان یونانی انتقال داد.

وقتی حرکت علمی درعصر عباسی آغازیافت، گروهی که به زبان فارسی وعربی تسلط داشتند، تعدادی ازاین کتب را ازفارسی به عربی ترجمه نمودند. ابن ندیم درکتب الفهرست خود- فصل جداگانه یی به نام اشخاصی که از فارسی به عربی ترجمه نموده اند- یاد می نماید، تعدادی ازاین اشخاص این ها اند:عبدالله بن مقفع، آل نونجت، موسی ویوسف پسران خالد، ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی، الحسن بن سهل، البلاذ ری جبله بن سالم، اسحق بن یزید، محمد بن الحجم البرمکی، هشام بن القاسم، موسی بن عیسی الکردی، زادویه بن شاهویه الاصفهانی وغیره.

عبدالله بن مقفع این کتب را ازپهلوی به عربی ترجمه نموده است:

کتاب خدا نیامک(خدانیام) ابن مقفع این کتاب را به نام تاریخ ملوک فرس ترجمه نموده است. این کتاب شامل تاریخ کامل ملوک فرس می باشد.

طبری درنوشتن کتاب خود تحت عنوان (تاریخ امم وملوک) به این کتاب اتکا نموده است، همچنان این کتاب یکی زمنابع فردوسی در سرودن شهنامه می با شد.

آیین نامه: شامل عادات وآداب پارسی ها می باشد، دراین کتاب ازنظام فرس قدیم ونظام کشوری آن تجلیل به عمل آورده است. مسعودی حجم این کتاب را به هزار ها صفحه تخمین زده است.

کتاب التاج: این کتاب درسیره انوسیروان نوشته شده است.

کتاب مزدک: پیرامون سیرت وسلوک زعیم دینی پارس قدیم نوشته شده است.

کتاب الکیکین: به قول مودودی؟ ابن مقفع این کتاب را ازفارسی به عربی برگردانده ودراین کتاب عظمت فرس-سلوک واندیشه نیک آنها ذکرشده است. به قول اصفهانی ابن مقفع هشت نسخه ازکتاب تاریخ فرس که همان کتاب ملوک فرس است، به عربی ترجمه نموده ومحمد الحجم البرمکی سیر ملوک فرس را نیز ترجمه کرده است.

الادب الکبیر الصغیر: به طور عمده این کتاب در اخلاق واصلاح زمام داران- شیوه کار وآیین نامه برای حکام وعمال دولت بوده است.

کتاب تاریخ ملوک فرس: این کتاب ازجمله کتب خزائن مامونی می باشد، زاد ویه بن شاهویه اصفهانی آن را به عربی ترجمه نموده است. محمد بن بهرام اصفهانی کتاب سیر ملوک فرس را ترجمه کرده است، به همین گونه هشام بن قاسم اصفهانی کتاب تاریخ ملوک بنی ساسان را ترجمه نموده است.

بهران بن مروانشاه تاریخ ملوک فرس را که درمورد اصلاح اجتماعی است ترجمه کرده است، مسعودی می گوید: درشهر استخر ازسرزمین رسال ۳۰۳ م در منازل بعضی بعضی ازمنازل اشراف فارس کتاب بزرگی را مشاهده نموده ام که درآن علوم مختلف، اخبار ملوک فرس، سیاستها و بینه های آن ها ذکر شده است که درسایر کتب مثل: خدانیام وکهنامه ذکرنشده است، به همین ترتیب جبله بن سالم کتاب رستم واسفندیار وکتاب بهرام شوقی را درسیر ملوک ترجمه نموده است، هم چنان کتاب دینی زردشتی ها موسوم به اوستا وشروح آن به عربی ترجمه شده است. مسعودی می گوید: مردی را درسجستان دیده است که پس از۳۰۰ سال این کتاب را حفظ داشته است. همچنان کتاب هزار افسانه که

اصول هزارویک وسب را تشکیل میدهد کتاب کلیله ودمنه، کتب قصه وداستان — مثل کتاب بوالفارس، کتاب خرافه ونزهه، کتاب خرس وروباه، کتاب روز به یتیم، کتاب عروذ الخیره؟. ازفارسی قدیم به عربی ترجمه شده است که تا هنوز این کتب وآثار موجود می باشد.

همچنان می توان ازکتاب ادب جنگ ، موبد موبدان وکتاب اردشیر درتدبیر وتوقیعات کسری نام برد که به عربی برگردانده شده است.

محاکمه شهر دار کابل ...

هرگاه یک مقامی به پای میز محاکمه کشانیده شود، نارهای پیدا وپنهانی که این مقام فاسد را با سایر مقام ها ومسؤلین پیوند می دهد آشکارخواهد شد، افشای این پیوند ها بخش های متعدد نظام را درجایگاه اتهام قرارمی دهد.

برای مبارزه بافساد ومحاکمه ومجازات مفسدین، باید یک نهاد مستقل وقدرتمند وبا صلاحیتی تشکیل شود که درپی حفظ آبروی حکومت ومقامات نباشد وهرمفسدی را درهرمقامی که قرارداشته باشد وباهرمنبعی که دررابطه باشد، بتواند به پای میز محاکمه بکشاند و او را به پنجه قانون بسپارد.

احتمالاً آزادی شهردار با افشای چنین تارهای درپیوند بوده وارگان های به لحاظ مصالح حکومت ویا ترس ازافشا شدن مقام های ذیصلاح وذینفع دیگر، از زندانی کردن او دست برداشته باشند.احتمالاً دستگاه های قضای وعدلی درمحاکمه های بعدی او را بی گناه اعلان نماید و پنهان کاری واقدامات ناگهانی درمحاکمه، زندانی وپس آزادسازی شهردار، شک وشبه های زیادی را در رابطه با نیت دولت در مبارزه بافساد برانگیخت. اکنون مبارزه بافساد ومحاکمه مفسدین یکی ازخواسته های اصلی مردم وجامعه جهانی است که دلچسپی فروانی برای دریافت اطلاعات آن وجود دارد. پنهان کاری واعلان تصامیم ناگهانی وغیر مترقبه وسوال برانگیز، بی اعتمادی وشک وتردیدهای زیادی را درقبال صداقت وجدیت دولت درمبارزه با فساد برمی انگیزد. بنابرین باید چنین محاکمات علنی بوده، از رسانه ها خواسته شود تا جریان محاکمه را پخش کنند.

به مناسبت روز جهانی حقوق بشر...

در مادهٔ اول اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مادهٔ آمده است:

" تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند."

در سایر مواد این اعلامیه، بهره مندی از آزادی ها، امنیت، مساوات و سایر حقوق بشری قید شده است ولی سوال این است که آیا همهٔ انسان های دنیا دارای این حقوق هستند و آیا میزان تخطی و نقض حقوق بشر در برخی از نقاط جهان، بالا نیست؟

در این سال ها در کشورخود ما که از حاکمیت قانون و دموکراسی و وجود آزادی ها صحبت می شود و همه خود را حامی حقوق بشر و وجود آزادی ها می دانند. آیا طی سالیان دراز این حقوق و آزادی ها زیر پانشده و نقض نگردیده است؟

چگونه کسانی که خود را علمبرداران آزادی و حقوق بشر می دانند و وانمود می سازند ولی از جباران و دیکتاتوران و ناقضان بزرگ حقوق بشر که در این کشور حکومت کرده اند.دفاع می نمایند و آنان را تأیید و ستایش می کنند؟

آیا امروز توسط ارگان های حکومتی و یا قوای خارجی حقوق بشر نقض نمی شود و یا مردم بیگناه به صورت بیرحمانه از حق حیات محروم نمی شوند؟

اکنون زمان آن فرا رسیده است که همه (داخلی و خارجی) به جای سردادن شعارها در عمل بکوشند و به حقوق بشر واقعاً احترام بگذارند.

باید حقوق و آزادی های همه ابنای بشر حفظ و رعایت شود و باید میان انسان شرقی و غربی فرق و امتیازی صورت نگیرد. به همان صورتی که حیات و جان یک عسکر خارجی عزیز و مهم است، به همان صورت و حتی بالاتر از آن جان و حیات یک افغان مهم است و نباید خون این بی گناهان با بی پروایی به زمین ریخته شود و هربار فقط با بیان این که یک اشتباه بود و یا با معذرت خواهی از آن بگذرند.

باید به همهٔ مفاهیم و مطالب مندرج در اعلامیهٔ حقوق بشر (با حفظ اصول و ارزش های دینی خود) توجه داشته باشیم و به خود و دیگران توصیه نماییم که به حیثیت ابنای آدم در فضای صلح، دوستی، امنیت و اسایش و تساوی حقوق بسر ببریم و تمام عوامل جنگ و ناامنی را به درستی شناسایی و در قسمت برداشتن آن مساعی مشترک داشته باشیم.

هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ سی و ششم ۲۱ قوس- ۱۳۸۸ - ۲۳ذو الحجه ۱٤۳۰ 12- December 2009

به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

حقوق بشر

" تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتارکنند"

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در دهم دسمبر سال ۱۹۴۸ (۱۹ قوس ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. قبل از تصویب این اعلامیه، در گذشته های دور و نزدیک، حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه، در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای مختلف جهان، وارد شده است.

تاریخ تمدن بشر شاهد تلاش های پیگیر پیامبران، متفکرین و فلاسفه و دیگر مبارزان راه آزادی و حقوق بشر است.

در مشرق زمین که گهوارهٔ تمدن لقب یافته، از ادوار قدیم در زمینهٔ ماهیت حقیقت و روح بشر و سجایای معنوی و وظایف و تکالیف اخلاقی او آثار گرانبهای به جا مانده است.

در مغرب زمین نیز دانشمندان و فلاسفهٔ سیاسی در زمینهٔ تشکیلات سیاسی و روابط حکومت و مردم و وضع قوانین و• صدور اعلامیه ها در باب حقوق بشر،کارهای مهمی انجام داده اند که این روند را به خصوص از اواخر قرن هجده می توان مطالعه کرد.

در سال ۱۲۱۵ میلادی، انگلستان منشور کبیر را اعلام نمود و اگرچه این سند تاریخی متضمن تعمیم پاره ای از حقوق و ازادی های برای عموم بوده است ولی این " عموم" در واقع در قاموس حقوق فیودالی قرون وسطی بوده و رعایای وابسته به زمین را به هیچ وجه شامل نمی شده است. از جمله اولین قوانینی که متضمن حمایت از حقوق بشر بود، می توان منشور حقوق بشر ۱۷۷۶ ایالت ویرجینیای امریکا و مشابه آن را در ایالت پنسلوانیا، مرمینه، نیوجرسی، نیویارک و... نام برد. همچنان اعلامیهٔ استقلال امریکا سال ۱۷۷۶ ، متمم های قانون اساسی ایالات متحدهٔ امریکا سال ۱۷۹۱ و اعلامیهٔ حقوق بشر مورخ ۲۵ اگست ۱۷۸۹ فرانسه نیز از اسناد مهم تاریخ مربوط به حمایت از حقوق بشر است. بنا براین، برای نخستین بار در نیمهٔ دوم قرن هجدهم تحت لوای مکتب لیبرالیسم مفاهیم حقوق بشر، عدالت و حیثیت بشری،

ادامه درص۷

کای آیده گفته است ماموریتش را تمدید نمی کند

کای آیده، فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل در افغانستان، در مصاحبه با بی بی سی گفته است که او پس از به پایان رسیدن مدت ماموریتش در ماه مارچ آینده دیگر به ماموریت خود در افغانستان ادامه نخواهد داد.

آقای آیده در این مصاحبه گزارش هایی منتشر شده مبنی بر استعفایش از این سمت را رده کرده است.

او گفت که قصد او همواره این بوده است که پس از اتمام قراردادش با سازمان ملل از سمتش کنار رود.

آقای آیده از ۲۹ مارچ ۲۰۰۸ به این سو به عنوان فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل و رئیس دفتر هیات معاونت سازمان ملل در افغانستان، که به عنوان بلندپایه ترین مقام سیاسی سازمان ملل در افغانستان شناخته می شود، کار کرده است.

اخیراً انتقادهایی در باره کارکردهای کایده آیده در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان مطرح شده است.

مخالفان آقای کرزی مخصوصا داکترعبدالله کای آیده را متهم کردند که در انتخابات ریاست جمهوری موضع بیطرفانه نداشته و به نفع آقای کرزی



درانتخابات مداخله کرده است.

این اتهام از سوی پیترگالبریت معاون وی نیز مطرح شد، حتی او آیده را متهم کرد که بر حقایق انتخابات افغانتسان پرده افگنده و مانع نشر گزارش سازمان ملل در باره انتخابات شده است.

گروه های سیاسی در آن زمان خواستار استعفای آقای آیده شده بودند.

اما آقای آیده به خبرگزاری نروژ گفته است که تصمیم او مبنی بر پایان دادن به کارش در افغانستان با این انتقادهای ارتباطی ندارد.

کای آیدی دو سال قبل پس از آن به عنوان نماینده سازمان ملل در افغانستان انتخاب شد که دولت افغانستان با لرد پدی اشداون دپلمات بریتایی برای احراز این سمت مخالفت کرد.

حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان، ماموریت آقای اشداون را به دلیل صلاحیتهای گسترده ای که برای او در نظر گرفته شده بود، رد کرد.

با آنکه آقای اشداون، از سوی سازمان ملل متحد به عنوان نماینده این سازمان در افغانستان معرفی شد و آمریکا و بریتانیا نیز از او حمایت کردند اما دولت افغانستان جدا با این انتخاب مخالفت کرد.

لرد پدی اشداون، عضو مجلس اعیان بریتانیا، در فاصله سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ میلادی، به عنوان نماینده ارشد سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در بوسنی کار می کرد.

تهاجم قانونی غربی در کشورهای اسلامی ص۵